

میان‌روی در شیعیان واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر ویژگی شیعیان واقعی در باب میان‌روی. از جمله ویژگی شیعیان، میان‌روی است که خود دارای معیار و در عرصه‌های گوناگون زندگی مطرح می‌شود. میان‌روی امری نسبی است که نسبت به افراد و قشرهای گوناگون جامعه و موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی متفاوت است و معیار تشخیص آن عرف‌های زمان است. در هر زمان، تهیه آنچه امکان فراهم آوردنش برای اکثر افراد جامعه فراهم باشد، میان‌روی، و در غیر این صورت زیاده‌روی و اسراف است. در قرآن و روایات از اسراف و تبذیر، بخل و زیاده‌روی نکوهش شده است. به گونه‌ای که حتی در عبادات نیز این امر مورد سرزنش واقع شده است. در لباس و پوشاک، خوراک، رفتار و اخلاق، صفات آدمی به اعتدال و میان‌روی سفارش شده است؛ زیرا انسان باید بر حسب ابعاد وجودی خود و متناسب با آنها به وظایف معمول و معقول خود بپردازد. کاهلی و سستی و افراط هر دو مذموم است. از این‌رو، انسان باید بر حسب نیازمندی‌های قوای خود، و بر حسب ابعاد وجودی قوا، به وظایف خود، به گونه‌ای برسد که سهم همه رعایت و تزاممی پدید نیاید.

کلیدواژه‌ها: میان‌روی، اعتدال، میان‌روی در صفات و رفتار، اعتدال در اخلاق و رفتار.

«وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»؛ پوشش آنها میانه و معتدل است [و در پوشش زیاده‌روی نمی‌کنند].

مفهوم اقتصاد و اعتدال

امیرمؤمنان علیه السلام یکی از ویژگی‌های پرهیزگاران و شیعیان واقعی را میانه‌روی و رعایت اعتدال در لباس و پوشش آنها معرفی می‌کنند. در جمله «ملبسهم الاقتصاد» مبتدا مضاف مقدر و جمله در اصل «صفة ملبسهم الاقتصاد» است؛ چون اقتصاد مفهومی انتزاعی است که از رفتار انسان انتزاع می‌شود و «ملبس» (پوشاک) عین خارجی است. در این صورت «الاقتصاد» خبر برای «صفة» است و معنای جمله عبارت است از اینکه ویژگی آنان در انتخاب لباس و پوشش، رعایت اعتدال و میانه‌روی است. نه لباس‌های فاخر و گران‌قیمت می‌پوشند، نه لباس‌های پاره و کثیف که مردم آنها را تحقیر کنند.

واژه اقتصاد در زبان عرب معانی گوناگون دارد، اما در اینجا به معنای میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط است. در قرآن نیز به معنای میانه‌روی آمده است. در جمله «فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» (لقمان: ۳۲)، مقتصد به معنای معتدل و میانه‌رو و کسی که راه راست توحید را می‌پیماید آمده است. میانه‌روی جلوه‌ها و نمودهایی فراوان در زندگی دارد. در اینجا میانه‌روی به انتخاب نوع لباس و پوشش بازمی‌گردد و منظور از «اعتدال» و «اقتصاد» در انتخاب لباس، نپوشیدن لباس فاخر و گران‌قیمت و بسنده کردن به لباس معمولی است.

معیار تشخیص میانه‌روی در زندگی

میانه‌روی درباره لباس و سایر نیازمندی‌ها و آنچه از شئون زندگی به‌شمار می‌آید، حد و سقفی ثابت ندارد و امری

نسبی است که نسبت به افراد و قشرهای اجتماعی گوناگون و موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی تعریف می‌شود. چنان‌که نمی‌توان معیاری ثابت برای آن در همه افراد و همه مکان‌ها و زمان‌ها معرفی کرد. برای نمونه، نمی‌توان جنس خاصی از لباس را که قیمتی مشخص دارد ملاک و معیار اقتصاد و اعتدال در لباس دانست. بر این مبنا، فقها در موارد گوناگون مسئله رعایت شئون را مطرح می‌کنند؛ یعنی هرکس چه در انتخاب نوع لباس و چه مسکن و دیگر شئون زندگی باید شأن و موقعیت خود را رعایت کند و در این زمینه افراط و تفریط نکند. طبیعی است که مسئله شأنیت، هم در افراد و قشرهای گوناگون و هم در مکان‌ها و زمان‌های مختلف متفاوت باشد. برای نمونه، چنان‌که نقل شده است، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه‌ها از خشت و گل ساخته می‌شد و سقف آنها را با چوب خرما می‌پوشاندند. مسجدالنبی نیز با خشت ساخته شد و سقف آن را با چوب و لیف خرما پوشاندند. در آن زمان عرف و شأن افراد ایجاب می‌کرد که از خشت و گل استفاده کنند و استفاده از مصالح دیگر، زیاده‌روی و خروج از حد اعتدال به‌شمار می‌آمد و نکوهش می‌شد. از جمله گچ‌کاری خانه‌ها تجمل و خروج از اعتدال و اقتصاد به‌شمار می‌آمد و در برخی روایات نکوهش شده است: «تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَا وَضَعَ لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ وَلَا قَصَبَةً عَلَى قَصَبَةٍ. وَرَأَى بَعْضَ الصَّحَابَةِ يَبْنِي بَيْتًا مِنْ جِصٍّ فَقَالَ مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا الْأَعْجَلُ مِنْ هَذَا، وَأَنْكَرَ ذَلِكَ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۳۲۹)؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زندگی را وداع گفت، درحالی‌که خشتی روی خشت و چوبی روی چوب گذاشت. دید یکی از اصحاب خانه‌ای از گچ می‌سازد، پس فرمود: «من فرمان الهی و مر را سریع‌تر از این [کار] می‌بینم» و آن را ناپسند شمرد.

هم‌شأن و هم‌صنف او دارند برای خود فراهم آورد، فقیر به‌شمار می‌آید. پس ملاک میان‌روی و زیاده‌روی برای هر شخص، عرف گروه اجتماعی خود اوست. از این نظر، ما طلبه‌ها برای خود‌شأن و موقعیت و عرفی داریم که با‌شأن و عرف تجار متفاوت است. پس اگر می‌نگریم که در برخی روایات و حتی رساله‌های عملیه به مصادیقی از میان‌روی یا افراط و تفریط و امکانات زندگی اشاره شده است، نباید بپنداریم که آن امور و مصادیق ثابت و تغییرناپذیرند، و توجه داشته باشیم که مرجع قضاوت درباره آن مصادیق، عرف است. آنچه ثابت و تغییرناپذیر است، اصول و احکام شرعی‌اند، اما مصادیق در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تغییر می‌یابند و مرجع تشخیص آن مصادیق، عرف است. از این نظر، فقها مسئله شأنت را مطرح کرده‌اند.

هرکس در جامعه جزو گروهی اجتماعی به‌شمار می‌آید که شأن و موقعیت اجتماعی و مادی ویژه‌ای دارد و زندگی آن گروه از حدی متوسط برخوردار است که فروتر و فراتر آن افراط و تفریط به‌شمار می‌آید. حال اگر بزرگان دین ما به رعایت اقتصاد و میان‌روی در هزینه‌های زندگی، مانند تهیه لباس و وسایل منزل سفارش کرده‌اند، منظور این است که هرکس به حد متوسطی که برحسب نظر عرف برای گروه و صنف او در نظر گرفته شده بسنده کند و افراط و تفریط نداشته باشد. پس فرمول و معیار ثابتی برای میان‌روی معین نشده که همواره افراد در هر مکان و زمان و در هر گروه اجتماعی به رعایت آن فرمول ملزم باشند. از آنچه گفتیم، به دست آمد که یکی از مصادیق میان‌روی، اعتدال در انتخاب و پوشش است که امیرمؤمنان علیه السلام آن را یکی از ویژگی‌های پرهیزگاران معرفی می‌کنند. انسان درباره دیگر امور و نیازمندی‌های زندگی نیز باید میان‌رو باشد. برای مثال، طلبه‌ای که

اوایل که تازه به قم آمده بودیم، دیوار خانه‌ها اغلب از خشت و گل بود و قسمتی از دیوار برخی از خانه‌ها نیز از آجر ساخته می‌شد؛ اما خانه‌ای که دیوار آن با سنگ نما شده باشد به چشم نمی‌خورد. اما امروزه کمتر خانه‌ای است که در دیوارهای آن از سنگ مرمر و آجر استفاده نشده باشد؛ چه رسد به آنکه دیوار خانه‌ها با گچ اندود شده باشد. همچنین آن زمان در کمتر خانه‌ای پنکه وجود داشت و پنکه وسیله‌ای تشریفاتی به‌شمار می‌آمد. یکی از علمای قم برای ما نقل کرد که ما تازه داماد شده بودیم و پنکه‌ای کوچک برای ما هدیه آوردند. یکی از استادان به منزل ما تشریف آوردند و ما برای ایشان پنکه روشن کردیم. استادمان به‌نشان اعتراض فرمودند: از بادبزن دستی نیز می‌شود استفاده کرد. اوایل که تازه یخچال به بازار آمده بود، کمتر کسی یخچال داشت و وسیله‌ای تجملی و طاغوتی به‌شمار می‌آمد، اما امروزه در خانه فقیرترین مردم نیز یخچال و فریزر وجود دارد و به‌ندرت خانه‌ای پیدا می‌شود که کولر نداشته باشد. در گذشته فقیر کسی بود که از فراهم ساختن مقداری نان برای سیر کردن خود و خانواده‌اش عاجز بود، اما امروزه کسی که یخچال ندارد، فقیر به‌شمار می‌آید و باید سهمی از زکات را در اختیارش قرار داد تا برای خانه‌اش یخچال که وسیله ضروری زندگی به‌شمار می‌آید، فراهم کند.

روشن شد که میان‌روی در پوشیدن لباس، تهیه مسکن، انتخاب وسایل خانه و اموری از این دست برحسب موقعیت زمان و مکان تفاوت دارد و در هر زمان مرجع، عرف همان زمان است. در هر زمان، تهیه آنچه امکان فراهم آوردنش برای اکثریت هر طبقه و صنف فراهم است، میان‌روی است و فراهم ساختن بیشتر از آن زیاده‌روی است. اگر کسی توانایی ندارد آنچه را افراد

درآمدی مختصر دارد، نباید غذای گران‌قیمتی را که در رستوران‌های درجه‌ یک عرضه می‌شود مصرف کند، وگرنه زیاده‌روی کرده است.

میان‌روی در قرآن

در قرآن دو بار از میان‌روی در انفاق سخن به میان آمده است. در آیه‌ای خداوند به رسولش می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (اسراء: ۲۹)؛ و دست خویش را به گردنت میند (بخل و امساک مکن) و آن را یک‌سره مگشای (هرچه داری به گزاف و زیاده‌روی مده) که ملامت‌شده و درمانده بنشین.

تعبیر ادبی و زیبایی «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»، کنایه از نهایت بخل و امساک است. همان‌گونه که دست به گردن پیچیده‌شده، گشوده نمی‌شود، شخص بخیل نیز دستش را برای بخشش به دیگران نمی‌گشاید. خداوند به پیامبرش سفارش می‌کند آن‌گونه بخیل نباشد که حتی اندکی از مالش را به دیگران انفاق نکند. در برابر تعبیر «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» کنایه از زیاده‌روی و افراط در بذل و بخشش مال است. چنان‌که وقتی انسان دستش را کاملاً می‌گشاید، هرآنچه در آن است فرو می‌ریزد و چیزی در دستش باقی نمی‌ماند. کسی که در بخشش میان‌رو نیست، همه آنچه را دارد می‌بخشد و چیزی برای خودش باقی نمی‌گذارد. حد وسط این دو ویژگی، رعایت اقتصاد و میان‌روی در انفاق است که خداوند پیامبرش را بدان سفارش می‌کند و وی را از افراط و تفریط در انفاق داری بازمی‌دارد.

در شأن نزول این آیه نورانی، عجلان روایت می‌کند: در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که فقیری آمد و حضرت برخاست و از درون ظرف خرما دو مشت خرما برداشت

و به او داد. چیزی نگذشت که فقیری دیگر آمد و حضرت مشت خرما به او داد. آن‌گاه فقیر سومی آمد، اما حضرت به او چیزی نداد و فرمود: «اللَّهُ رَازِقُنَا وَإِيَّاكُمْ»؛ خدا روزی‌ده ما و شماست. سپس فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ إِنْبَاءً لَهَا فَقَالَتْ: إِنِّي سَأَلْتُكَ فَإِنْ قَالَ لَكَ: لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ. فَقُلْ: أَعْطِنِي قَمِيصَكَ. قَالَ: فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ وَفِي نُسْخَةٍ أُخْرَى، فَأَعْطَاهُ فَأَذْبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ عَلَى الْقَصْدِ فَقَالَ: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۵۶-۵۵)؛ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنان بود که کسی از او چیزی از مال دنیا نمی‌خواست، مگر آنکه به او می‌داد. زنی فرزند خود را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت که از رسول خدا درخواست کمک کن و اگر آن حضرت گفت: چیزی ندارم، بگو پیراهنت را بده. [وقتی آن جوان چنان درخواستی کرد] حضرت پیراهنش را درآورد و به سویش انداخت و در نسخه دیگر آمده که پیراهنش را به او داد. آن‌گاه خداوند آن حضرت را به رعایت میان‌روی در انفاق تأدیب کرد و فرمود: «و دست خویش را به گردنت میند و آن را یک‌سره مگشای که ملامت‌شده و درمانده بنشین».

در آیه‌ای دیگر، خداوند در توصیف عباد الرحمن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان: ۶۷)؛ و آنان که چون انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو، حد وسط و میان‌روی را برمی‌گزینند.

از این دو آیه و آیه‌های همسو با آنها به دست می‌آید که قرآن بر میان‌روی، از جمله در انفاق و هزینه کردن مال تأکید دارد. در روایات نیز میان‌روی ستوده شده و افراط و

می‌کند یا تفریط. همچنین آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر وی را به میان‌روی در رسیدن به حق و پرهیز از افراط و تفریط سفارش می‌کنند و می‌فرمایند: «وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّغِيَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ [ای مالک]، محبوب‌ترین امور برای تو میان‌ترین در رسیدن به حق و فراگیرترین آنها در دادگری و گسترده‌ترین در جلب خشنودی مردم باشد.

اعتدال در اخلاق و رفتار

پس از آنکه مشخص شد میان‌روی به منزله یک اصل در فرهنگ ما پذیرفته شده است، این پرسش مطرح می‌شود که معنای میان‌روی در شئون زندگی و ویژگی‌های انسانی چیست؟ علمای اخلاق در کتاب‌های اخلاقی خود در معرفی اخلاق فاضله و اخلاق رذیله گفته‌اند: در همه خُلق‌های انسان، خُلق مطلوب، میان‌روی و حد وسط بین دو خُلق نامطلوب است. برای نمونه، عفت خلقی مطلوب و پسندیده و میانه و حد وسط بین دو خُلق ناپسند «شَرِه» (آزمندی، طمع و شکم‌بارگی) و «خمودی» است. کسی که «شَرِه» دارد، شهوت بر او چیره است و در ارضای شهوت خود افراط دارد و این ویژگی ناپسند است. در مقابل آن، ویژگی «خمودی» قرار دارد که اگر کسی بدان دچار شد، به خواسته‌های غریزی‌اش اعتنا نمی‌کند و در زندگی خانوادگی از آمیزش با همسر خویش خودداری می‌کند. همچنین به‌اندازه لازم و کافی غذا نمی‌خورد و چون مرتاضان، نیازهای غریزی‌اش را سرکوب می‌کند. بی‌تردید این ویژگی نیز که تفریط در شهوت‌جویی به‌شمار می‌آید نکوهیده است و میانه این دو خصلت را «عفت» نامیده‌اند که مطلوب و پسندیده است. همچنین صفت مطلوب و پسندیده «شجاعت» میانه تهور و ترس

تفریط نکوهش گردیده است. از جمله، افراط و تفریط در زمینه عقاید، اخلاق و رفتار و عبادت را نکوهش کرده‌اند.

میان‌روی در روایات

در کتاب‌های روایی ما، از جمله در اصول کافی بابی به اقتصاد و میان‌روی در عبادت اختصاص یافته است (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۸۶). در روایات آن باب می‌خوانیم که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام فرزندان و شیعیان خود را از افراط و تفریط در عبادت بازداشته‌اند و به آنان سفارش کرده‌اند که در عبادت نیز میان‌روی را رعایت کنند و بر خود سخت نگیرند. از جمله، در روایتی ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطَّوْافِ وَأَنَا حَدَّثْتُ وَقَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَأَنِي وَأَنَا أَتَصَابُ عَرَقًا، فَقَالَ لِي: يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ» (همان، ح ۴)؛ من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت. من جوان بودم و در عبادت کوشا. پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است. به من فرمود: «ای جعفر، ای پسر جان، هرگاه خداوند، بنده‌ای را دوست بدارد، او را به بهشت درآورد و از عمل اندکش راضی شود».

پس انسان حتی در عبادت نیز نباید زیاده‌روی کند و با تحمیل عبادت بر خود، موجب رنج و خستگی خویش گردد و از دیگر وظایفش بازماند. در فرهنگ اسلامی، میان‌روی به منزله یک اصل و معیار معرفی شده است و یکی از ویژگی‌های مؤمنان و افراد آگاه، میان‌روی آنان در شئون زندگی است. در مقابل، افراد نادان و ناآگاه، اهل افراط و تفریط‌اند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «لَا يَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴، ص ۱۵۹، ح ۳۴)؛ دیده نمی‌شود جاهل، مگر آنکه یا افراط

دینی، چنان نیست که وقتی توان انسان برای عبادت مشخص شد، بگویند حد وسط در انجام عبادت، مطلوب و افزون بر آن ناپسند است. انسان هرچه بیشتر خدا را عبادت کند، برایش پسندیده‌تر و بهتر خواهد بود. معروف است که امیرمؤمنان علیه السلام در شبانه‌روز هزار رکعت و بنابر برخی روایات پانصد رکعت نماز می‌خواند. حال اگر کسی در شبانه‌روز حداکثر بتواند پانصد رکعت نماز بخواند، می‌توان گفت که انجام این مقدار عبادت افراط و زیاده‌روی در عبادت است و چون ترک نماز تفریط است و ناپسند، حد وسط بین آن دو که ۲۵۰ رکعت است، مطلوب و پسندیده به‌شمار می‌آید؟ یا برخی ثروت میلیاردی دارند، اما برخی دیگر فقیر و از مال بی‌بهره‌اند. پس آیا می‌توان بین آن ثروت میلیاردی و دارایی ناچیز و فقیرانه حد وسطی را مشخص کرد و گفت به دست آوردن این مقدار ثروت مطلوب و پسندیده و کسب کمتر و بیشتر از آن ناپسند است؟

با توجه به نمونه‌هایی که برشمردیم، نمی‌توان حد وسط را به‌معنای یادشده ملاک مطلوبیت قرار داد. از این جهت بر نظریه وسطیت در صفات، اشکال‌های فراوانی وارد شده است و ما باید در پی نظریه‌ای درست درباره حد وسط باشیم که بتوان آن را بر اعتدال و اقتصادی که آیات و روایات بدان سفارش می‌کنند، تطبیق کرد.

معنای درست میانه‌روی در صفات و رفتار

معنای درست و معقولی که می‌توان برای میانه‌روی و حد میانه مطلوب در صفات و رفتار ارائه داد که دفاع‌پذیر باشد، این است که انسان موجودی تک‌ساحتی و تک‌بعدی نیست و ابعادی گوناگون دارد. اگر انسان تنها دارای بعد معنویت و روحانیت بود، فرشته به‌شمار

است. کسی که صفت ناپسند تهور را داراست، از خطر باکی ندارد و در پی ماجراجویی است و به‌راحتی خود را با خطر و آسیب درگیر می‌کند. درمقابل، انسان ترسو از ترس گرفتار شدن به خطر احتمالی و حتی خطر اندک، جرئت اقدام به هیچ کاری را ندارد و از مشکلات و سختی‌های زندگی کناره می‌گیرد.

برداشت و نگرش موجود در کتاب‌های اخلاقی و نظام اخلاقی ما که در آن، صفت مطلوب و اخلاق نیکو حد وسط دو صفت نامطلوب و دو خلق ناپسند معرفی می‌شود، در نظام اخلاقی یونان و تعریف ارسطو از اخلاق ریشه دارد؛ چه آنکه ارسطو حد وسط صفات را ملاک مطلوبیت و نیکویی و افراط و تفریط را نکوهیده می‌دانست. اکنون این پرسش، فراروی ما قرار می‌گیرد که آیا میانه‌روی و اقتصاد در شئون و امور زندگی که در آیات و روایات بدان توصیه شده، همان حد وسط صفات است که فیلسوفان اخلاق پیرو مکتب اخلاقی یونان و ارسطو آن را معیار نیکویی و پسندیدگی صفات اخلاقی قرار داده‌اند؟ آیا می‌توان حد وسط را ملاک مطلوبیت قرار داد؟ بسیاری از فلاسفه اخلاق در ملاک و معیار بودن حد وسط برای مطلوبیت در صفات مناقشه کرده‌اند و گفته‌اند: مطلوبیت حد وسط صفات کلیت ندارد و چنان نیست که در همه موارد، حد وسط مطلوب و فروتر و فراتر آن ناپسند باشد. انسان هرچه دانش تحصیل کند مطلوب و پسندیده است و چنان نیست که حد وسط در فراگیری دانش، پسندیده و افراط در تحصیل آن، ناپسند باشد. البته برای کسی که در پی دانش است، کوتاهی و تفریط در کسب آن ناپسند است، اما چنان نیست که حداکثر تلاش او در کسب علم ناپسند باشد، بلکه او هرچه بیشتر دانش کسب کند، به کمال بیشتری رسیده است. یا در عرف

عظمت و اهمیت آن فرموده‌اند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُزْءُ الصَّالِحِينَ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَتَجُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَتُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۵، ص ۵۶، ح ۱)؛ همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان و عبادت و تکلیف عظیمی است که بدان واجبات الهی برپای می‌مانند و شرایع دین را از انحراف و بدعت بازمی‌دارد و کسب و کارها را حلال می‌سازد و خواسته‌ها و حقوق مردم را به آنان برمی‌گرداند و موجب آبادانی زمین و دادخواهی از دشمنان و اصلاح و استواری امور می‌گردد.

گرچه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای بزرگ است، انسان نباید تنها به این واجب بپردازد و از دیگر وظایف چشم‌پوشی کند. از صبح تا شب در کوچه و بازار راه برود و امر به معروف و نهی از منکر کند و بگوید: من به جای نماز امر به معروف می‌کنم! انسان افزون بر این وظیفه و تکلیف، وظایفی دیگر نیز دارد که باید به آنها هم رسیدگی کند. همچنین برای برخی تحصیل علم، تکلیف و واجب عینی است، اما او نمی‌تواند به این بهانه که تحصیل علوم دین واجب عینی است، نماز و دیگر تکالیف خود را انجام ندهد و همه‌زمانش را صرف مطالعه و پژوهش کند. پس انسان باید به همه‌ابعاد وجودی خود توجه داشته باشد و برای تأمین و تکمیل آنها بکوشد. اما چنان نباشد که به برخی از ابعاد بپردازد و از دیگر ابعاد غافل بماند. این مهم وقتی حاصل می‌شود که برای هر یک از ابعاد و نیز وظایف خود حد و اندازه‌ای را در نظر بگیرد تا مانع پرداختن به دیگر وظایف نشود. انسان باید برحسب ابعاد وجودی خود و متناسب با

می‌آمد، نه انسان. یا اگر انسان تنها از جنبه‌های مادی و حیوانی برخوردار بود و جنبه‌های معنوی نداشت، مانند دیگر حیوانات بود. امتیاز انسان بر دیگر موجودات، بهره‌مندی او از ابعاد گوناگون است که در تقسیم کلان و کلی به ابعاد معنوی و مادی تقسیم می‌شوند. انسان با توجه به دارا بودن ابعاد گوناگون، در نظام تشریح، تکالیف و وظایفی یافته است که باید به همه آنها عمل کند. او نمی‌تواند به انجام دادن برخی از وظایف بسنده کند و از انجام دیگر وظایف سر باز زند. شکی نیست که نماز بهترین عبادت است، اما انسان نباید همه‌زمان خود را به خواندن نماز اختصاص دهد و به دیگر وظایف، مانند کسب علم، انجام فریضه حج یا جهاد نپردازد. وقتی انسان به کمال می‌رسد که به همه وظایف خود بپردازد و در جهت تکمیل همه ابعاد وجودی خویش گام بردارد. یکی از وظایف مهم انسان، انفاق مال است که خداوند درباره اهمیت آن فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی [راستین] دست نیابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید و به هرچه انفاق کنید، خدا داناست. اگر کسی شبانه‌روز نماز بخواند، اما انفاق نکند، به آن بری که خداوند در این آیه از آن نام برده، دست نمی‌یابد. در نتیجه، یکی از ابعاد وجودش ناقص می‌ماند و تکمیل نمی‌شود و بخشی از وظایفش بر زمین می‌ماند. نه نماز جای انفاق را می‌گیرد و نه انفاق جای نماز را، و هر یک در جای خود مهم‌اند و باید به هر دو عمل کرد. همچنین نماز جای امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌گیرد. همان‌طور که انسان باید نماز بخواند، لازم است به آن وظیفه الهی و اجتماعی نیز عمل کند؛ وظیفه‌ای که در برخی روایات از مهم‌ترین واجبات دانسته شده و امام باقر علیه السلام درباره

ما، تعریف معقول و درست میانه‌روی آن است که انسان در جهت هریک از ابعاد وجودی خود به گونه‌ای به امور و وظایفش بپردازد که همه ابعاد وجودی او رعایت شود و قوه و شأنی از آن مغفول نماند. تقسیم‌بندی او برای انجام وظایف و رسیدگی به شئون گوناگون زندگی به گونه‌ای باشد که همه ابعاد وجودی‌اش به‌طور هماهنگ به کمال لازم خود دست یابند و نیاز هریک از قوای انسان در حد معقول برطرف گردد.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج‌البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۸ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه.

آنها، وظایفش را به‌طور معقول و مناسب تقسیم‌بندی کند. در این تقسیم‌بندی باید موقعیت اجتماعی، روحی و شغلی افراد را در نظر داشت. این‌گونه نباشد که انسان فرصت و حدی یک‌سان برای همه وظایف خود قرار دهد. برای مثال، در شبانه‌روز یک ساعت را به عبادت اختصاص دهد و یک ساعت را به درس خواندن و یک ساعت را نیز برای معاشرت با همسر و فرزندان در نظر بگیرد و به همین نسبت، زمان خود را به‌طور مساوی میان دیگر امور و وظایف تقسیم کند. همچنین یک دانشجو یا طلبه نمی‌تواند درست به همان کارهایی بپردازد که یک کارگر در کارخانه یا یک کشاورز در مزرعه انجام می‌دهد. حدی که ما برای هریک از وظایف خود در نظر می‌گیریم، باید در حد سهم و نقشی باشد که هریک از آنها در تکامل انسان دارند. اگر از آن حد تجاوز شود، دیگر ابعاد وجودی انسان خسارت می‌بیند.

پس میانه‌روی آن است که انسان به نیازمندی‌های قوای گوناگون خود چنان پاسخ دهد و در جهت ابعاد وجودی خود آن‌گونه به وظایف خویش بپردازد که سهم هریک رعایت شود و میان وظایف انسان تزاممی رخ ندهد؛ یعنی انجام دادن برخی امور، ما را از انجام دادن امور بایسته دیگر باز ندارد. تشخیص این برداشت از میانه‌روی و کیفیت تطبیق آن در درجه نخست، بر عهده عقل است. اگر عقل از تشخیص آن عاجز بود، باید سراغ شرع رفت و شرح وظایف و چگونگی انجام دادن و کیفیت جمع بین آنها و رعایت اعتدال در پرداختنشان را در قرآن و روایات جست‌وجو کرد. این معنا از میانه‌روی می‌تواند به‌منزله اصلی کلی در همه موارد مطرح شود. اعتدال به‌معنای حد وسط کمی بین دو صفت در جانب افراط و تفریط، از دیدگاه ما مردود است. پس، از دیدگاه